

قربانی

کورتزیو مالاپارته

مترجم
محمد قاضی



نشر ماهی

تهران

۱۳۹۵

Malaparte, Curzio

مالا پارت، کورتزیو، ۱۸۹۸-۱۹۵۷ م.
قربانی: کورتزیو مالا پارت؛ مترجم محمد قاضی.
تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۴.
۵۳۶ ص.

ISBN 978-964-209-226-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:

Kaputt

داستان های ایتالیایی — قرن ۲۰ م.
قاضی، محمد، ۱۲۹۲-۱۳۷۶، مترجم.

۱۳۹۴ قی ۲۶ م / PZ۳

۸۵۳/۹۱۴

۳۸۸۲۴۴۸

سرشناسه:
عنوان و پدید آور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
یادداشت:
یادداشت:
موضوع:
شناسه ی افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره ی کتابخانه ی ملی:

با قدردانی از همکاری
سیاس ریوندی

قلمی

کورتزیو مالاپارته
محمد قاضی

نویسنده
مترجم

۱۳۹۵
۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول
تیراژ

حسین جادی
زیبا خردانه
نا...
آرماسا
سپیدار

مدیر هنری
نسخه پرداز
حروف نگار
ایلوگرافی
چاپ متن و جلد
صحافی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۲۲۶-۰
همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر ماه

تهران، خیابان انقلاب، روبه روی سینما سپیده، شماره ی ۱۱۷۶، واحد ۴

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵ ۱۸۸۰

www.nashremahi.com

چند سطری درباره‌ی نویسنده

کورتریو مالاپارته در سال ۱۸۹۸ در پراتو، نزدیک فلورانس، به دنیا آمد. در ۱۹۱۴ که شانزده ساله بود، از مدرسه‌ی چیکونینی که در آنجا به تحصیل اشتغال داشت، گریخت و ایتالیا را که در آن زمان هنوز بی طرف مانده بود، ترک گفت. پای پیاده از مرز گذشت، به فرانسه رفت و با عنوان سرباز داوطلب در ارتش فرانسه پذیرفته شد. در شامپانی زخم برداشت و دریافت نشان صلیب و نخل افتخار نایل آمد. کتاب او به نام فن کودتا، که نخستین کتاب بر ضد هیتلر بود، در ۱۹۳۱ در اروپا منتشر شد، لیکن فروش آن در ایتالیا و آلمان ممنوع گردید. بر اثر انتشار آن کتاب در ایتالیا محاکمه شد و به پنج سال تبعید به جزیره‌ی لیپاری در شمال سیسیل، محکوم گردید. در ۱۹۴۱، به گناه مقاله‌ها و گزارش‌هایی که از سبیه‌ی روسیه به ایتالیا می‌فرستاد و در روزنامه‌ی کوریرو دلا سراجاپ می‌شد، توسط آلمانی‌ها توقیف و به چهار ماه اقامت اجباری در اردوگاه‌های کار محکوم شد. دلا رته در آن زمان در ارتش ایتالیا خدمت می‌کرد و به سمت مخبر و رابط جنگی در جبهه‌ی روسیه انجام وظیفه می‌نمود. این مقالات بعدها در ۱۹۴۸ تحت عنوان ولگاریتو می‌ناید در پاریس در یک مجلد انتشار یافت. از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵، یعنی تا پایان جنگ جهانی دوم، در گروه «مبارزان ایتالیایی به خاطر آزادی» به فعالیت پرداخت و به عنوان افسر رابط بین سرفرمانده‌ی نیروهای متفقین و پارتیزان‌های مبارز ملی در نبردهایی که برای آزادی اروپا از جمله ایتالیا درگیر بود، شرکت جست. مالاپارته در ۱۹۵۷ در مسکو به بیماری سرطان درگذشت.

تاریخچه‌ی نسخه‌ی خطی این کتاب به قلم خود نویسنده

نسخه‌ی خطی قربانی^۱ تاریخچه‌ای دارد و به نظر من هیچ مقدمه‌ای مناسب‌تر از تاریخچه‌ی سری این کتاب نیست که در آغاز آن آورده شود.

من به دربار رشتن نام، قربانی در تابستان ۱۹۴۱، در آغاز جنگ آلمان و روسیه، در دهکده‌ی پسچانکا^۲ اقامت داشتم. در زکراین، در خانه‌ی دهقانی به نام رومان سوچنا^۳ شروع کردم. هر روز صبح در باغ درخت اقایایی می‌نشستم و کار می‌کردم؛ در ضمن، دهقان صاحبخانه، یک ویلای خرمک‌ها، روی زمین می‌نشست و داس تیز می‌کرد یا چغندر و شلغم به آن‌ها تکه‌تکه می‌کرد. باغ ما وصل به باغ «خانه‌ی شوراه‌ها» بود که در آن زمان هشتی از سربازان اس‌اس آن را اشغال کرده بودند. وقتی یکی از آن اس‌اس‌ها به پرچین باغ نزدیک می‌شد، دهقان با چند سرفه مرا از آمدن او آگاه می‌کرد.

خانه با آن بام پوشالی و با دیوارهای گلی‌اش که با کاشی تپاله‌ی گاو اندود شده بود، محقر ولی پاکیزه بود. تنها اثاث این خانه یک دستگ، تلفن بی‌سیم بود با یک گرامافون و یک کتابخانه با دوره‌ی کامل آثار پوشکین و گوگول. آن باغ‌دانی یکی از موزیک‌های^۴ قدیم بود که سه برنامه‌ی پنج‌ساله و کالخوز او را از فقر و جهل

۱. Kaputt: از واژه‌ی عبری Koppäroth به معنی قربانی یا از کلمه‌ی فرانسوی Capot یعنی له‌ویه و خردشده و از هم‌وارفته و لگدکوب‌شده مشتق است. (فرهنگ ۱۲ جلدی مایر)

2. Peschanka 3. Roman Suchena

۴. رعایای وابسته به زمین در روسیه. م.

و کثافت نجات داده بودند. پسر رومان سوچنا عضو حزب کمونیست و در کالخوز پسچانکا مکانیک بود و با تراکتور خود به دنبال ارتش شوروی رفته بود. همسر او که زنی جوان و ظریف‌اندام بود و همیشه گرفته و عبوس، در همان کالخوز کار می‌کرد. عصرها وقتی از کار نگهداری مزرعه‌ی کوچک و باغچه‌اش فراغت پیدا می‌کرد، زیر درختی می‌نشست و چاپ تازه‌ای از کتاب یوگنی آنگین^۱ اثر پوشکین را، که دولت شوروی به تازگی به مناسبت صدمین سالمرگ آن شاعر بزرگ در بازارکف چاپ و منتشر کرده بود، می‌خواند. این زن مرا به یاد دو دختر ارشد بندیتو و گروسه^۲ می‌انداخت که در باغ خانه‌ی ییلاقی خود، زیر درخت سیب پرباری می‌نشستند و متن یونانی تاریخ هرودوت را می‌خواندند.

وقتی مجبور می‌شدم به جبهه، که بیش از دو کیلومتر از پسچانکا فاصله نداشت، بر می‌گشتم. نسخه‌ی خطی قربانی را به سوچنای دهقان می‌سپردم و او آن را در سوراخ دیوار غریله، کوچک یا پنهان می‌کرد. و وقتی به دنبال جنجالی که چاپ رپرتاژهای جنگی من در روزنامه‌ی ایتالیایی کوریره دلا سرا^۳ برپا کرد، گشتاپو مرا توقیف و از جبهه‌ی اوکراین^۴ برد نمود، عروس رومان سوچنا نسخه‌ی خطی قربانی را در آسترکت نظامی من نهان داشت. رمان نسبت به رومان سوچنای دهقان و عروسش که در نجات نسخه‌ی خطی کتابم بی‌دریغ کمک کرده‌اند، همواره حق شناس خواهم بود.

به هنگام اقامت در لهستان و در جبهه‌ی آسترکت در ماه‌های ژانویه و فوریه‌ی ۱۹۴۲، همچنان به نوشتن کتاب قربانی ادامه دادم. وقتی لهستان را به عزم فنلاند ترک گفتم، باز نسخه‌ی خطی کتابم را در آسترکت من نهان کردم و با خود بردم. بالاخره کتاب را، به جز فصل آخر آن، طی دو سالی که در فنلاند گذراندم به اتمام رساندم. در پاییز سال ۱۹۴۲، پس از بیماری سختی که در جبرین پتسامو در لاپلاند^۵ به آن دچار شده بودم، با اجازه‌ی ارتش برای گذراندن دوران نقاهت به

1. Yevgeny Onegin

۲. Benedetto Croce: فیلسوف و سیاستمدار ایتالیایی. م.

3. Corriere della Sera

۴. Lapland: شمالی‌ترین منطقه‌ی اروپا در شمال شبه‌جزیره‌ی اسکاندیناوی که به فنلاند و سوئد و نروژ و قسمتی هم به روسیه تعلق دارد. م.

ایتالیا بازگشتم. در فرودگاه نظامی نزدیک برلین، گشتاپو تمام اثاثه‌ی مسافران هواپیمای ما را به دقت و ارسی کرد و خوشبختانه من حتی یک ورق از نسخه‌ی قربانی را همراه نداشتم، چون قبل از حرکت از فنلاند نسخه‌ی خطی کتابم را به سه قسمت تقسیم کرده، قسمتی را به کنت آگوستین دو فوکسا^۱، وزیرمختار اسپانیا در هلسینکی، سپردم که بر اثر احضار وزارت خارجه‌ی اسپانیا محل مأموریت خود را ترک می‌گفت و به مادرید بازمی‌گشت؛ قسمتی را به شاهزاده دینو کانتیمیر^۲، منشی سفارت رومانی در هلسینکی، سپردم که به مأموریت جدید خود در سفارت رومانی به لیسبون می‌رفت؛ و قسمتی را هم به تیتو میخایلیسکو^۳، وابسته‌ی مبادعات سفارت رومانی در پایتخت فنلاند، که عازم بخارست بود سپردم. آخر، هر سه قسمت را از عبور از هفت خوان دور و درازی در ایتالیا به دستم رسید و من آن را در شکاف صندلی بزرگی در پیشه‌ی اطراف خانه‌ام در کاپری^۴ پنهان کردم. دوستانم، کنت دو فوکسا، شاهزاده کانتیمیر و میخایلیسکو، خوب می‌دانند که من چقدر از لطف و محبت ایشان اسگزارم.

در ماه ژوئیه‌ی ۱۹۴۳ باز دست‌اند بوم و همین‌که خبر سقوط موسولینی را شنیدم، با هواپیما به ایتالیا بازگشتم. در کاپری، در ماه سپتامبر ۱۹۴۳ بود که آخرین فصل کتاب قربانی را نیز به پایان رساندم.

* * *

کاپوت یا قربانی کتابی است که به طرزی وحشتناک بی‌رحمانه و شاد است. شادی بی‌رحمانه‌ی کتاب عجیب‌ترین تجربه‌ای است که من از متفرقه‌ی اروپا طی این چند سال جنگ گرفته‌ام. از میان عوامل مهمی که در این کتاب مطرح‌اند، جنگ در واقع نقش دوم را بازی می‌کند. اگر بهانه‌های غیرقابل استناب جنگ، تقدیر به شمار نمی‌آمدند، می‌توانستم بگویم که جنگ در این کتاب در حکم بهانه‌ای بیش نبود. بنابراین در قربانی جنگ چیزی در حد قضا و قدر است و به نحو دیگری در این کتاب وارد نمی‌شود. می‌توانم بگویم که جنگ در این کتاب به صورت عامل اصلی مطرح نیست، بلکه به شکل تماشاچی می‌آید، البته به این

1. Agustin de Foxà

2. Dinu Cantemir

3. Titu Micăileseu

4. Capri

معنی که منظره خودش تماشاچی است. جنگ در واقع منظره‌ی عینی این کتاب است.

قهرمان اصلی کتاب کاپوت یا قربانی است و آن جانوری است شاد و بی‌رحم و خونخوار. هیچ واژه‌ای بهتر از این اصطلاح خشن و نیمه‌مرموز آلمانی یعنی «کاپوت»، که در لغت به معنی خرد شده و له‌وپه و تکه‌تکه و نابود شده است، نمی‌توانست حال فعلی ما، یعنی حال اروپای بعد از جنگ را توصیف کند. کاپوت یعنی تلی از خرده‌ریزها و شکسته‌های یک شینی درست. و شما بدانید و آگاه باشید که من همین اروپای له‌وپه‌شده را بر اروپای دیروز و اروپای بیست‌سی سال پیش ترجیح می‌دهم. من بیش‌تر دوست می‌دارم که هر چیزی از نو ساخته شود و مجبور نباشم هر چیزی به صورت میراثی تغییرناپذیر بپذیرم.

حال امیدواریم تیم که زمان‌های نو واقعاً نو باشند و احترام و آزادی را از نویسندگان دریغ ندارند، چیز ادبیات ایتالیایی به همان اندازه که به آزادی نیازمند است، به احترام هم احتیاج دارد. ایر که می‌گویم «امیدوار باشیم» هیچ به این معنی نیست که من به آزادی و به نه‌تنه‌ای آزایمان ندارم (اجازه می‌خواهم یادآور شوم که من از زمره‌ی کسانی هستم که به حبس و تبعید به جزیره‌ی لیپاری، دین خود را به آزادی فکر و به سهمی که باید در به‌ثمر رساندن آزادی داشته باشم ادا کرده‌ام). لیکن می‌دانم - و همگان از آن آگاهند - که وضع آلمان، ایتالیا و در قسمت مهمی از اروپا چقدر دشوار و به‌خصوص وضع نویسندگان چقدر خطرناک است.

بنابراین امیدواریم که زمان‌های نو برای همه، حتی برای نویسندگان، زمان آزادی و احترام باشد، چون تنها آزادی و احترام به فرهنگ است که می‌تواند ایتالیا و اروپا را از این روزهای تیره و ظالمانه که منتسکیو در کتاب روح‌القوانین خرد از آن یاد کرده است، نجات بخشد: «بدین‌گونه، در عصر افسانه‌ها، پس از فرونشستن سیلاب‌ها و توفان‌ها، مردان مسلحی از زمین بیرون آمدند که نسل یکدیگر را برانداختند.»